

گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی

سید امیر نیاکویی*
ویدا حاجی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۸

۲۳۱

چکیده

روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل به‌طور تاریخی متأثر از فرایند صلح فلسطین و اسرائیل بوده و عدم شکل‌گیری توافق بین فلسطین و اسرائیل، نقش مهمی در عدم عادی‌سازی روابط این بازیگران داشته است. با این حال با گذشت زمان از اهمیت این موضوع کاسته شده و مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل به‌طور روزافزونی توسعه یافته است. امارات و بحرین به برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل اقدام نموده‌اند که نمادی از تغییر جهت‌گیری‌ها در سیاست‌های خاورمیانه است و می‌تواند زمینه ائتلاف‌های جدیدی را در منطقه ایجاد کند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل به‌طور روزافزونی به تعمیق همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی روی آورده‌اند به گونه‌ای که برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و حتی چشم‌انداز نوعی اتحاد منطقه‌ای بین برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل بیش از هر زمان دیگری مطرح است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نوع روابط اعضای شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل و دلایل آن با توجه به دغدغه‌های کشورهای عضو متفاوت است. با این حال عمده اعضای شورای همکاری برای کسب حمایت استراتژیک آمریکا، ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود و مقابله با تهدیدات پیش‌رو به گسترش روابط با اسرائیل روی آورده‌اند. اسرائیل نیز برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای، خروج از انزوای دیپلماتیک و شکل‌دهی جبهه‌ای در مقابل ایران به تعمیق روابط با این کشورها پرداخته است. روش این پژوهش تبیینی است و بر دوره ریاست جمهوری ترامپ تمرکز دارد.

واژگان کلیدی: شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل، ایران، آمریکا، واقع‌گرایی.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسئول: niakoe@gmail.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه

مقدمه

بررسی روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل از نظر تاریخی حاکی از آن است که مؤلفه اصلی تأثیرگذار بر این روابط موضوع صلح فلسطین و اسرائیل بوده و عدم شکل-گیری توافق بین فلسطین و اسرائیل، نقش مهمی در عدم عادی سازی روابط این بازیگران داشته است. با این حال با گذشت زمان و به ویژه پس از بهار عربی از اهمیت این موضوع کاسته شده و مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل توسعه روزافزونی یافته است. گسترش دیدارهای مخفی و رسمی سران این کشورها با اسرائیل در کنار افزایش مبادلات تجاری و اقتصادی، و همچنین برخی همکاری های اطلاعاتی و مواضع مشترک در قبال مسایل منطقه ای را در این چارچوب می توان ارزیابی کرد. این روند تا آنجا ادامه یافت که امارات متحده عربی و بحرین به برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل روی آوردند و احتمالاً این روند توسط کشورهای دیگری نیز دنبال گردد. عمان، قطر و عربستان به طور گسترده روابط خود با اسرائیل را توسعه داده و به نظر می رسد که آرمان فلسطین کم رنگ تر از قبل در سیاست خارجی این کشورها ایفای نقش می کند. این تحولات بر روندها و جبهه گیری های منطقه-ای تأثیر داشته و خود نمادی از برخی تغییر جهت گیری ها در سیاست های خاورمیانه است که می تواند زمینه اتحادها و ائتلافهای جدیدی را در منطقه ایجاد کند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل به طور روزافزونی به گسترش و تعمیق همکاری های سیاسی، اقتصادی و امنیتی روی آورده اند به گونه ای که برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و عمیق و حتی چشم انداز نوعی اتحاد منطقه ای بین برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل بیش از هر زمان دیگری مطرح است؟

بررسی آثار فارسی موجود پیرامون روابط خارجی شورای همکاری خلیج فارس حاکی از آن است که در کمتر اثری روابط این بازیگر با اسرائیل در قالبی تئوریک و پژوهشی مورد بررسی قرار گرفته و آثاری که در مورد شورای همکاری خلیج فارس نوشته شده عمدتاً به جهت گیری این شورا در قبال ایران و یا بهار عربی اختصاص یافته است. در آثار لاتین پژوهشهایی انجام گرفته به عنوان مثال یوسی مک لبرگ در اثری با

عنوان "اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس: اتحادی علیه ایران" تهدید ایران را به مثابه مولفه اصلی نزدیکی اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس ارزیابی کرده و از اتحاد این بازیگران در مقابل تهدید وجودی ایران سخن گفته است.

همچنین در اثری دیگر، محمد عبدالله یونس به چرایی اهمیت یافتن کشورهای عربی خلیج فارس در دیدگاه اتاقهای فکر و نخبگان اسرائیلی پرداخته است. یونس نگاه اسرائیلی‌ها به منطقه خلیج فارس را از گذشته تاکنون بررسی و پتانسیل همکاری‌های وسیعتر بین این بازیگران را مورد توجه قرار می‌دهد. اگرچه آثار فوق بینشهای مفیدی را درباره شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل ارائه می‌دهند اما از تقلیل‌گرایی رنج می‌برند به عنوان مثال گسترش و ارتقای روابط کشورهای چمن عمان و قطر با اسرائیل را نمی‌توان به برداشت تهدید از ایران منتسب نمود و به نظر می‌رسد که نقش سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ و همچنین دغدغه‌های خاص کشورها باید مورد توجه قرار گیرد.

همچنین در میان کشورهای فوق، رقابتها و تفاوتهای مهمی در عرصه سیاست خارجی و رقابتهای منطقه‌ای وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد.

شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ در واکنش به انقلاب اسلامی و تهدید ایران شکل گرفت، در گذر زمان دستخوش اختلافات و رقابتهای مختلفی شده است. در واقع شورای همکاری خلیج فارس مجموعه متنوعی از کشورها است که در عین برخی تفاوتهای چشمگیر در جهت‌گیری سیاست خارجی و داشتن دغدغه‌های خاص، تلاش دارند تا چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس را نیز حفظ کرده و تداوم بخشند. در یک تقسیم‌بندی کلی عربستان، بحرین و امارات متحده عربی از نظر جهت‌گیری سیاست خارجی بسیار نزدیک و همسو می‌باشند. بحرین کاملاً دنباله‌روی عربستان است، حال آنکه امارات در عین روابط ویژه و عمیق با عربستان، در برخی موارد مانند بحرین یمن و جایگاه منطقه‌ای، رقابتهای نرمی نیز با عربستان دارد.

از سوی دیگر رقابت قطر و عربستان سعودی در سطح منطقه بسیار پررنگ است و حتی منجر به بحران سال ۲۰۱۷ و قطع رابطه عربستان، مصر، بحرین، امارات و شماری دیگر از کشورها با قطر شد. در این بحران، عمده کشورهای عربی، قطر را به همراهی با

ایران و حمایت از گروه‌های رادیکال تکفیری متهم کردند، حال آنکه ایران و ترکیه از قطر حمایت نمودند. به نظر می‌رسد در موضوعاتی چون رقابتهای منطقه‌ای، نقش اخوان‌المسلمین و نوع رابطه با ایران، تفاوت‌های قابل توجهی میان قطر و جبهه عربستان سعودی وجود دارد. قطر برخلاف کشورهایی چون عربستان سعودی و مصر از جریانهای اخوانی حمایت می‌کند و رقابت عربستان و امارات با قطر تا لیبی نیز تداوم یافته است.

عمان نیز سیاست خارجی خود را عمدتاً در چارچوب بی‌طرفی و میانجیگری تعریف می‌کند و خواهان ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود است. این کشور بارها تلاش کرده که کانال میانجیگری بین ایران و آمریکا باشد. تجربه تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیکی این کشور بر اتخاذ چنین سیاستی تأثیرگذار بوده است. با این همه این سیاست زمینه‌های ناراحتی عربستان را فراهم آورده است. عربستان سعودی و امارات از سیاست بیطرفانه عمان در رابطه با موضوعاتی چون بحران قطر ۲۰۱۷، جنگ یمن و روابط مصالحه‌جویانه عمان و ایران ناراضی هستند. در نهایت کویت نیز علی‌رغم اینکه در جبهه عربستان سعودی قرار نمی‌گیرد و سعی می‌کند در برخی بحران‌ها نقش میانجی را ایفا کند، اما کمتر به تقابل جدی با جبهه عربستان روی می‌آورد.

همانطور که ملاحظه شد شورای همکاری خلیج فارس مجموعه‌ای از کشورها با دغدغه‌های خاص است و رقابت بین اعضا کاملاً مشهود است. با این همه و علی‌رغم رقابتهای مختلفی که به آن اشاره شد، کشورهای عضو تلاش دارند تا چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس را برای مواجهه با تهدیدات مشترک حفظ کنند. بر این اساس ملاحظه می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس با صدور بیانه‌های رسمی از خروج آمریکا از برجام و یا تمدید تحریم تسلیحاتی ایران حمایت می‌کند. این در حالی است که کشورهایی چون قطر و عمان همزمان در مواضع اعلامی خود محتاطتر سخن گفته و با بیان اینکه تحولات آتی را دنبال می‌کنند، تلاش کردند تا باعث نارضایتی ایران نشوند و حتی در یک مورد قطر به صراحت بیان نمود که موضع شورای همکاری خلیج فارس موضع تمامی کشورهای عضو نیست

البته باید توجه داشت که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و نقش آن در بحران سوریه برای هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خوشایند نبود و زمینه‌های همکاری و اتحاد بیشتر کشورهای عربی را در برخی مقاطع فراهم نمود.

در این میان موضوع حائز اهمیت این است که اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه امارات و بحرین و در سطحی دیگر عربستان، قطر و عمان علی‌رغم تمامی رقابتهای و دغدغه‌های خاص خود و روابط متفاوتی که با بازیگرانی چون ایران دارند، در گسترش و تعمیق روابط با اسرائیل مشترک هستند. این نکته ضرورت بررسی دقیق‌تر ماهیت این روابط را بیش از پیش عیان می‌سازد. نگاهی کلی به پارادایم حاکم در مورد همکاری‌ها و اتحادها در خاورمیانه و سیاستهای موازنه داخلی و خارجی کشورها حاکی از آن است که تهدیدات مشترک بیش از هویت مشترک شکل‌دهنده جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بوده و همکاری‌ها و ائتلاف‌ها بسیار سیال و موردی است. در این راستا برای پاسخ بهتر به پرسش تحقیق مناسب است که از چارچوب نظری مناسبی استفاده شود تا دریچه مناسبی برای تحلیل بهتر موضوع فراهم آید.

چارچوب نظری: موازنه و همکاری از منظر واقع‌گرایی

واقع‌گرایی که گاه به‌صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل از این رو است که برای مدت طولانی این رشته مطالعاتی با این نظریه عجین شده و اصولاً در شکل دادن به آن نقش بسیار موثری داشته است (قوام، ۱۳۸۶: ۷۹). اولین گزاره واقع‌گرایی که از آن به سیاست واقعیت‌یاد می‌کنند آن است که دولت‌ها مهمترین بازیگران سیاست جهانی هستند.

از نظر واقع‌گراها این دولت‌ها هستند و نه رهبران و شهروندان آنها یا شرکت‌های تجاری و سازمان‌های بین‌المللی که بازیگران اصلی جهان بوده و رویدادها را رقم می‌زنند. گزاره دوم واقع‌گرایی پاسخ به این پرسش است که چرا دولت‌ها به شیوه‌ای عمل می‌کنند که در سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی، دولت‌ها منافع خود را

که بر حسب قدرت تعریف شده است دنبال می‌کنند. منافع دولت‌ها، صرف نظر از ارزش-ها یا ترجیحات ایدئولوژیک آنها، منطقی است که پشتوانه هرگونه عمل آنها است و به حداکثر رساندن قدرت، جزیی از منافع دولت محسوب می‌شود (کاربو و لی‌رای، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷).

آنارشیستیک بودن نظام بین‌الملل که وجه تمایز سیاست داخلی از سیاست بین‌المللی است و کشورها را به سمت خودیاری سوق می‌دهد، مولفه دیگری است که واقع‌گرایان به ویژه نواقع‌گرایان بر آن تاکید می‌کنند. از این منظر، در غیاب یک اقتدار مرکزی که قادر به محافظت از دولت‌ها در برابر همدیگر باشد، هر دولتی عمدتاً بر امنیت و بقای خویش پای می‌فشارد (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷). البته دولت‌ها در این راستا به فراخور وضعیت و شرایط هم از موازنه داخلی که معطوف به تقویت نظامی داخلی است و هم موازنه خارجی که معطوف به اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ است، بهره می‌گیرند. این وضعیت خودیاری متضمن تضاد در تعاملات دولت‌ها و معضله معمای امنیت نیز می‌باشد. در نهایت واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که جستجوی قدرت و منافع از بسیاری از حوزه‌های اقتصادی، اخلاقی و دیگر فعالیت‌های انسانی جدا است و ملاحظات مربوط به قدرت باید در اولویت قرار گیرد (کاربو و لی‌رای، ۱۳۹۳: ۱۹).

واقع‌گرایان برخلاف لیبرالها نسبت به همکاری بین‌المللی بدبین هستند. با این وجود، همکاری از نظر آنها غیرممکن نیست. دولت‌ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی آنها باشد و قدرت ملی آنها را افزایش دهد. مثلاً منطبق موازنه قدرت اغلب موجب می‌شود کشورها علیه دشمنان مشترک، اتحادهایی تشکیل دهند و یا با هم همکاری کنند. در واقع برخلاف مکاتبی چون سازه‌انگاری و رویکردهای معناگرا که همکاری و اتحاد را براساس هویت‌های مشترک و یا اشتراکات فرهنگی تبیین می‌کنند، رویکرد واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی در تبیین همکاری و در سطح بالاتر اتحاد و ائتلاف‌های بین‌المللی بر عواملی چون امنیت دولت، تهدیدات مشترک و توازن قدرت تاکید می‌کنند و از آنجایی که برداشت از تهدید می‌تواند تغییر کند، هیچ‌کس به‌طور دائمی دوست یا دشمن کشور دیگر شناخته نمی‌شود (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

در خاورمیانه مؤلفه‌های واقع‌گرایی به خوبی ملاحظه می‌شوند. دولت‌ها با وجود ظهور بازیگران غیردولتی و فرسایش دولت در برخی کشورها پس از بیداری عربی، همچنان در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بازیگر اصلی بوده و به دنبال افزایش قدرت خود می‌باشند. نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در خاورمیانه نیز حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل در خاورمیانه به خوبی نمود دارد و دخالت‌های بین‌المللی متأثر از منافع قدرتهای بزرگ است. از این رو بسیاری از کشورها برای مقابله با تهدیدات به موازنه خارجی روی آورده و اتحاد و ائتلاف با ایالات متحده در مقابله با بازیگرانی چون ایران را از این منظر می‌توان تبیین نمود. خاورمیانه همچنین سرشار از عوامل منازعه‌ساز تاریخی است که زمینه برداشت‌های تهدیدآمیز از یکدیگر را گسترش می‌دهد از جمله این‌که منازعات مرزی پیچیده‌ای تقریباً بین تمامی کشورهای این منطقه وجود دارد (نیاکوئی و حاجی ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶).

اگر نگاهی به روندهای همکاری و منازعه در خاورمیانه داشته باشیم، به خوبی درمی‌یابیم که اتحادها و همکاری‌ها عمدتاً معطوف به بحث موازنه قدرت و مقابله با تهدیدات بوده و نه مباحث هویتی. شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به تهدید ایران شکل گرفت. از طرف دیگر، اتحادهای نظامی ایران در منطقه و به طور خاص روابط راهبردی ایران و سوریه را نیز می‌توان بر اساس موازنه تهدید تحلیل نموده و تهدیدات امنیتی مشترک را باعث شکل‌گیری و تداوم اتحاد استراتژیک این دو کشور ذکر نمود (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲). عربستان و ترکیه و قطر نیز علی‌رغم اختلاف‌های ایدئولوژیکی که با یکدیگر داشتند، در بحران سوریه به همکاری علیه حکومت اسد و نفوذ ایران پرداختند و به نظر می‌رسد که همکاری این کشورها بر پایه مولفه‌هایی چون موازنه قدرت قابل تحلیل است. از سوی دیگر در بحران قطر و یا موضوع مصر، ترکیه و عربستان در مقابل یکدیگر قرار دارند.

نکته پراهمیت در خاورمیانه که مورد توجه بوزان قرار گرفته این است که دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. به عنوان مثال نزدیکی ترکیه به اسرائیل، حتماً موجب تضعیف سوریه و ایران است یا نزدیکی ایران به عربستان

سعودی، لزوماً موجب طرد اسرائیل و دیگر بازیگران کوچک منطقه است (نصری: ۱۳۸۹). از این منظر، نزدیکی امارات به اسرائیل بر جایگاه ایران و ترکیه و روابط امارات با ایران و ترکیه تاثیر دارد. نزدیکی عمان به ایران روابط این کشور با عربستان را مخدوش می‌کند. نزدیکی عربستان و ترکیه در بحران سوریه علیه ایران است. همکاری قطر با ایران و ترکیه معطوف به خصومت با عربستان سعودی است. نزدیکی عراق به ایران بدون تردید خصومت کشورهای دیگر را برمی‌انگیزد. نزدیکی احتمالی قطر به اسرائیل بر روابط این کشور با ایران و ترکیه تاثیر منفی خواهد داشت. به طور کلی در خاورمیانه سرشار از منازعه، روندهای همکاری، دوستی و در سطحی وسیع‌تر ائتلاف عمدتاً معطوف به مقابله با تهدید و گسترش قدرت و نفوذ منطقه‌ای است و روندهای دوستی و ائتلاف بسیار سیال و پیچیده می‌باشد. در این میان با توجه به جایگاه دیرینه ایالات متحده آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیتی اصلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سیاستهای این کشور نیز تاثیر مستقیم بر روندهای همکاری و منازعه در خاورمیانه و به طور مشخص‌تر زیرمجموعه خلیج فارس داشته است.

سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر روابط اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس

یکی از نقاط عطف در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا واقعه ۱۱ سپتامبر بوده است. این واقعه اهمیت تهدیدات تروریستی و منطقه خاورمیانه را در سیاست خارجی آمریکا گسترش داد و زمینه حملات آمریکا به افغانستان و اشغال عراق را فراهم آورد. جالب آنکه در دوره جرج دبلیو بوش و با قدرت‌گیری نئومحافظه کاران در سیاست خارجی آمریکا، نگاه ارزشی به خاورمیانه نیز گسترش یافت و شکل‌گیری دموکراسی در این منطقه مورد توجه ایالات متحده قرار گرفت. به هر حال حمله آمریکا به عراق به یکی از بزرگترین ناکامی‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد (کافمن ۱۳۹۸: ۱۷۸-۱۶۴) و عراق بیش از اینکه به نوعی دموکراسی غربی تبدیل شود، به محل منازعات داخلی بین گروههای مذهبی و همچنین به آوردگاه رقابتهای منطقه‌ای تبدیل شد. در این میان رفته رفته شیعیان نزدیک به ایران، موفق شدند نفوذ بالایی در این کشور به دست آورند و عملاً نفوذ ژئوپولیتیکی ایران گسترش یافت. این واقعه نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان رقبای منطقه‌ای ایران

برانگیخت. عربستان سعودی سیر تحولات را با نگرانی دنبال می‌کرد، پادشاه اردن از هلال شیبی سخن گفت و مبارک با بیان این که شیعیان منطقه بیش از دولت خود به ایران وفادارند، نارضایتی خود از تحولات پیش آمده در جهان عرب را ابراز نمود. در این میان روی کار آمدن اوباما و سیاستهای او به ویژه خروج از عراق و کم‌حرکی در خاورمیانه، هراس عمیق‌تری را در میان کشورهای منطقه برانگیخت به عنوان مثال اوباما در اولین سفری که در ابتدای دوره دوم ریاست جمهوری خود به آسیا انجام داد، به بی‌میلی خود برای درگیر کردن کشور در مسایل منطقه اشاره و در مصاحبه با توماس فریدمن در پاسخ به پرسشی در مورد سوریه بیان داشت که این موضوع یک مشکل عربی است بنابراین کشورهای عربی باید آن را اداره و مدیریت کنند (31: Koleilat Khatib 2019) به طور کلی در دوره اوباما، عدم ایفای نقش تعیین‌کننده برای مقابله با حکومت بشار اسد، عدم حمایت از متحدان پیشین مانند مبارک، همکاری و نزدیکی با اخوان المسلمین، و به ویژه توافق هسته‌ای با ایران موسوم به برجام و متعاقب آن گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران باعث نارضایتی جدی در میان متحدان آمریکا به ویژه عربستان و اسرائیل شد. (Abramas 2017: 48; Dune 2019: 203-204 بحران سوریه یکی از بارزترین مواردی بود که عدم درگیر شدن ایالات متحده در خاورمیانه را نمایان می‌کرد.

در این میان بدون شک مهمترین عاملی که نارضایتی اعراب منطقه و اسرائیل را برانگیخت و زمینه‌های همکاری نزدیکتر این بازیگران به ویژه علیه ایران را فراهم نمود، گسترش روزافزون نفوذ منطقه‌ای ایران بود. گفته می‌شد که ایران عملاً چهار پایتخت مهم منطقه (صنعا، دمشق، بیروت و بغداد) را در کنترل خود دارد و به نظر می‌رسید که توازن قدرت منطقه‌ای کاملاً به نفع ایران تغییر یافته است. از یک سو نفوذ شبه‌نظامیان نزدیک به ایران تا مرزهای اسرائیل نیز ادامه یافته و از سوی دیگر تحرکات ایران در یمن و جنبش شیعیان در بحرین، کابوسی را برای عربستان و امارات رقم می‌زد طوری که امارات و عربستان، سیاست ایران در یمن را در قالب حزب الهی سازی یمن (شبه حزب الله لبنان) ارزیابی نموده و درگیر جنگ یمن شدند (Cook 2017:229).

این وضعیت پتانسیل همکاری بین جبهه عربی و رژیم اسرائیل را بیش از پیش نمایان نمود. برای کشورهای عربی، اسرائیل قدرت نظامی دارای سلاح هسته‌ای همراه با



اقتصادی شکوفا و کشوری پیشرفته از نظر تجاری و فن آوری بود و اسرائیل نیز کشورهای عربی را خط مقدم مقابله با نفوذ ایران تلقی می نمود. روابط نه چندان گرم اسرائیل و عربستان با ایالات متحده در دوران اوباما را در استقبال گرم این دو کشور از ریاست جمهوری ترامپ می توان ملاحظه نمود.

روی کار آمدن ترامپ برای متحدان آمریکا از جمله اعضای شورای همکاری خلیج-فارس مانند شمشیری دولبه عمل نمود. از یک سو ادبیات او مبنی بر کاهش تعهدات ایالات متحده و اینکه متحدان آمریکا باید سهم بیشتری برای امنیت خود پردازند، زمینه های برخی نگرانی ها در میان کشورهای عربی را ایجاد نمود. به نظر می رسد که ترامپ هم مانند اوباما قصد مداخله جدی و درگیری نظامی در منطقه را ندارد. او با بیان اینکه سوریه ۷۰۰۰ مایل از ما دورتر است و یا تنها بخش کمی از نفت خلیج فارس به آمریکا وارد می شود و خود کشورهای منطقه همراه سایر بازیگران باید در تامین امنیت منطقه نقش ایفا کنند، از کاهش تعهدات آمریکا نه تنها در منطقه خاورمیانه حتی در قبال ناتو سخن می گفت. با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه به طور کلی فاقد یک چارچوب امنیت دسته جمعی بوده و تمایل آمریکا به درگیری نظامی در این منطقه پس از دو دهه جنگ افول پیدا کرده و یک خلای امنیتی قدرتمند را در منطقه برجای گذارده است، میتوان استدلال کرد که از بین رفتن و یا حداقل کاهش تعهد امنیتی آمریکا در منطقه مولفه محوری حرکت اعراب به سوی اسرائیل بوده است. باید توجه داشت که پادشاهان خلیج فارس به مدت دهه ها، روابط نزدیک با واشینگتن را براساس منافع دوجانبه حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس و جریان آزاد نفت به بازارهای جهانی حفظ می کردند و این عوامل علی رغم عدم حمایت مردم آمریکا و همچنین سوظن در میان حامیان سرسخت اسرائیل که بر سیاست خاورمیانه ای آمریکا تاثیر دارند، کافی به نظر می رسید. با این حال متعاقب ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق، بهار عربی، افزایش تولید نفت در ایالات متحده و قانون عدالت علیه حامیان مالی تروریسم، برای کشورهای خلیج فارس مشخص شد که روابط آنها با واشینگتن می تواند بدون تکیه گاه باشد و اعتماد آنها به آمریکا به مثابه ضامن امنیتی افول کرد. این کشورها در عوض تلاش کردند با قرار دادن خود به مثابه شریک اسرائیل،

مخالفانی که در واشینگتن دارند را کم کرده و همچنین با پیوند زدن امنیت خود به اسرائیل، تعهد امنیتی آمریکا را مجدداً تقویت کنند. (Rahman: January 28, 2019)

از سوی دیگر به مرور مشخص شد که برخی سیاست‌های ترامپ برای کشورهای عربی منطقه و همچنین اسرائیل بسیار خوشایند است. عدم توجه به حقوق بشر و در عوض تأکید بر امنیت، مقابله با تروریسم و گسترش توافقات تجاری که در قراردادهای میلیاردی عربستان سعودی، قطر و امارات با آمریکا در دوران ترامپ نمود دارد، برای کشورهای عربی منطقه در خور احترام بود. خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های بسیار سنگین و یک‌جانبه علیه ایران و همچنین تلاش برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران نیز برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان، امارات و بحرین خوشحال‌کننده بود. متأثر از تحریم‌های آمریکا، بحران‌های اقتصادی در ایران گسترش یافته و نفوذ منطقه‌ای ایران نیز در کشورهای چونی سوریه، لبنان و عراق تقلیل یافت.

همچنین بدون تردید ترامپ، بهترین رییس جمهور برای اسرائیل بود طوری که مردم این کشور با درصد بالایی خواهان انتخاب مجدد او در سال ۲۰۲۰ بودند. انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، حمایت کامل از اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها و فشار بر ایران همگی حاکی از ماه عسل روابط آمریکا و اسرائیل در دوره ترامپ بود. ایالات متحده همچنین معمار شکل‌گیری روابط رسمی و مشوق گسترش همکاری‌های کشورهای عربی با اسرائیل شد به گونه‌ای که امارات متحده عربی و بحرین به برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با اسرائیل روی آورده و گسترش مبادلات تجاری، علمی و فرهنگی و لغو روادید نیز در کنار همکاری‌های اطلاعاتی و سیاسی این کشورها با اسرائیل قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که با توجه به اولویت بالای صلح اعراب و اسرائیل در دکتین خاورمیانه‌ای ترامپ، کشورهای عربی برای گسترش روابط با اسرائیل و کسب حمایت بیشتر ایالات متحده در رقابتهای منطقه‌ای به تکاپو افتادند. از این رو است که گسترش روابط و طنین برقراری روابط دیپلماتیک از بحرین و امارات تا قطر و عمان و عربستان شنیده می‌شود. در بخش بعدی روابط اسرائیل و کشورهای مختلف شورای همکاری خلیج فارس و دغدغه‌ها و ملاحظات این کشورها به اختصار بررسی می‌شود.

رویکرد اسرائیل به مونارشی‌های خلیج فارس

روابط بین شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل را باید در بستر وسیعتر تاریخی و ژئوپولیتیکی خاورمیانه ادراک نمود. جامعه فکری اسرائیل به مدت دهه‌ها دولت‌های عربی خلیج فارس را بازیگران پیرامونی و حاشیه‌ای در منازعه اعراب و اسرائیل تلقی می‌کردند. دلیل اصلی هم دوری جغرافیایی کشورهای خلیج فارس و نفوذ کم آنها در این منازعه در مقایسه با مصر و سوریه بود. این کشورها یک تهدید مستقیم علیه اسرائیل نبودند اگرچه رویکرد خصمانه‌ای داشتند و در جنگ ۱۹۷۳ نیز کمک‌های مالی و دیپلماتیک به مصر و سوریه داشتند. با این حال تحولات ژئوپولیتیکی به ویژه برداشت تهدید از ایران، این کشورها را به مرور به هم نزدیک نمود. در واقع یک اجماع روزافزونی در اسرائیل در سالهای اخیر شکل گرفته که منطقه خلیج فارس می‌تواند خط مقدم دفاعی علیه ایران و عمق استراتژیک منطقه ای اسرائیل باشد. جالب آنکه عادی سازی روابط با کشورهای عربی از مدتها قبل در دستور کار تحقیقی اتاقهای فکر و مراکز تحقیقاتی اسرائیل بوده و در گزارشها و یادداشتهای تحقیقاتی پیشنهاد می‌شد که شرایط منطقه می‌تواند محرک نزدیکی بین اسرائیل با اعضای شورای همکاری خلیج فارس شود و حتی پیشنهاد شکل‌گیری یک رژیم امنیتی بین اسرائیل و اعضای شورای همکاری خلیج فارس مطرح بوده است. جونز و گوزاسکی استدلال نمودند که یک رژیم امنیتی ضمنی با یک چارچوب نهادی فراخ بین اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند بر بسیاری از ستونهای از جمله درک تهدید مشترک؛ و فواید و انتظارات اقتصادی بالقوه در مورد منافع همکاری امنیتی شکل گیرد. (Younes 2019:149) باید توجه داشت که کشورهای خلیج فارس از نظر اسرائیل میانه‌رو هستند و آنها هرگز با اسرائیل نجنگیده‌اند. اگرچه عربستان در جنگ ۶ روزه جون ۱۹۶۷ نیروهای کمکی فرستاد و کویت هم در جنگ یوم کپور چنین کرد ولی آنها هیچ‌گاه درگیر جنگ مستقیم با اسرائیل نشدند. بین اسرائیل و این کشورها اختلاف قلمروی نیز وجود ندارد. در نهایت این کشورها طرفدار و نزدیک به آمریکا و متاثر از این کشور هستند. همه این دلایل باعث شده که بسیاری در اسرائیل به پادشاهی‌های خلیج-فارس به مثابه شریکی قابل اعتماد بنگرند. همچنین باید به پتانسیلهای اقتصادی کشورهای خلیج فارس نیز توجه داشت. اسرائیل می‌تواند منافع اقتصادی گسترده‌ای از روابط تجاری

با کشورهای ثروتمند خلیج فارس کسب کند. تجارت اسرائیل با این کشورها عمدتاً از کانال دیگری انجام می‌شود که باعث می‌شود اطلاعات دقیق آماری آن به سختی بیان شود ولی گفته شده صادرات اسرائیل به کشورهای شورای همکاری بالغ بر یک بیلیون دلار است و یک توافق صلح و برقراری روابط کامل میتواند این رقم را بین ۱۵ تا ۲۵ بیلیون دلار افزایش دهد (Mekelberg: 2019).

در این میان، مسایل داخلی اسرائیل نیز حائز اهمیت است. نتانیاهو در داخل کشور با این انتقاد مواجه شده که سیاستهای تندروانه و سازش‌ناپذیر او درباره فلسطین به انزوای این کشور در سطح خارجی منجر شده است. نتانیاهو برای مقابله با این ادعا به ویژه در سالهای اخیر، روابط رو به رشدی با دولتهای منطقه خلیج فارس را با مدیریت و نقش آفرینی آمریکا آغاز کرده است. نتانیاهو در ملاقاتی با دیپلماتهای اسرائیلی به صراحت بیان نمود که این کشور برای داشتن پیوندهای دیپلماتیک با جهان عرب، نیازی به صلح با فلسطینی‌ها ندارد. اعراب به دنبال پیوند با طرف قویتر هستند. در واقع نتانیاهو بیان داشت که سایر رهبران اسرائیلی تلاش کرده بودند تا برقراری روابط با جهان عرب و اسلام را از طریق اعطای امتیاز به فلسطینی‌ها دنبال کنند، ولی ما به صلح متأثر از قدرت خود باور داریم. به صلحی که ناشی از ارزشهای اسرائیل به مثابه یک مرکز قدرت اطلاعاتی، دفاعی، مالی و تکنولوژیکی است (Rahman: January 28, 2019).

شایان ذکر است که از نظر تاریخی، روابط اسرائیل با کشورهای عربی از جمله پادشاهی‌های خلیج فارس، حداقل به طور رسمی همواره متأثر از فرآیند صلح اعراب و اسرائیل بود. با این حال با گذر زمان، بسیاری از کشورها از انکار کامل اسرائیل به مثابه دولتی یهودی که محصول دخالت خارجی است، به پذیرش آن به عنوان یک واقعیت موجود حرکت کردند. در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس نیز روابط نزدیکتر با اسرائیل به صورت مخفیانه وجود داشته برای اینکه افرادی که به آرمان فلسطین باور دارند با آن به مقابله برنخیزند زیرا که از منظر بسیاری از افراد در حوزه سیاسی و مردم عادی، روابط آشکار با اسرائیل قابل تصور بود مگر اینکه یک راه حل سازش عادلانه برای منازعه اعراب و اسرائیل را نیز دربرگیرد.



بر این اساس ولیعهد سعودی عبدالله بن عبدالعزیز در سال ۲۰۰۲ تلاش نمود که با ارائه یک ابتکار صلح، بن بست موجود بین فلسطین و اسرائیل را بشکند. طبق این طرح، اگر اسرائیل به یک توافق صلح با سازمان آزادی بخش فلسطین دست یابد که همه مسایل کلیدی در منازعه را دربر گیرد و براساس مرزهای ۱۹۶۷ باشد، دولت‌های عربی اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت. این ابتکار به نتیجه نرسید و لذا هر پیشرفتی در روابط بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس چندان برجسته نبود و آرام انجام می گرفت. با این همه، مسایل ژئوپولیتیکی در خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا که در بخش‌های قبلی بدان پرداختیم، اولویت منازعه فلسطین اسرائیل را در سیاست خارجی کشورهای منطقه کم‌رنگ نمود.

روابط جبهه عربستان (عربستان، بحرین و امارات) با اسرائیل

روابط عربستان و متحدان نزدیک آن در شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل را عمدتاً می توان در قالب برداشت تهدید از ایران و نظریه موازنه تهدید تبیین نمود. این کشورها گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را تهدیدی جدی برای خود تلقی نموده و به سمت موازنه داخلی (تقویت قدرت نظامی) و به ویژه موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف) روی آوردند. باید توجه داشت که رقابت ایران و عربستان در کل منطقه تداوم یافته است. این دو کشور در یمن مشغول نوعی جنگ نیابتی هستند. عربستان و همچنین امارات نقش ایران در یمن را در قالب سیاست حزب‌اللهی کردن (ایجاد حزب الله لبنان) تلقی و منابع دیپلماتیک و نظامی خود را مصروف یمن کرده‌اند. ایران و عربستان در سوریه نیز سالها از طرفین مختلفی حمایت می کردند. ایران از دولت بشار اسد و عربستان از ارتش آزاد و برخی نیروهای دیگر پشتیبانی نمودند. در لبنان نیز منازعه این دو کشور تداوم دارد در حالی که عربستان حزب الله لبنان را گروه تروریستی تلقی می کند و از سعد حریری حمایت می نماید، ایران از حزب الله پشتیبانی می کند. ایران در منازعه عربستان و قطر در سال ۲۰۱۷، تلاش نمود از قطر حمایت کند. در بحرین نیز تضاد دو کشور کاملاً نمایان است و عربستان، ایران را به دخالت در این کشور متهم می کند (نیاکوئی ۱۳۹۹: ۱۶۸-۱۳۸). نزاع ایران و عربستان و عدم توانایی عربستان در مقابله با ایران این کشور را به سوی همکاری‌های امنیتی بیشتر با دشمنان ایران سوق داده است. در این میان عربستان از نزدیکی با اسرائیل هم برای کسب حمایت بیشتر در

ایالات متحده بهره برده و هم پتانسیل‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل را مدنظر قرار می‌دهد. عملیات‌های نظامی اسرائیل علیه نیروهای نزدیک به ایران در سوریه که با رضایت تلویحی و گاه آشکار کشورهای عربی منطقه مواجه می‌شود به خوبی نشان دهنده اهداف مشترک این کشورها در مقابل ایران است. لازم به ذکر است که در تمام جبهه‌های فوق، امارات متحده عربی و بحرین کاملاً همسو با عربستان عمل می‌کنند.

البته باید توجه داشت که عربستان به دلیل جایگاه معنوی که در جهان عرب دارد و پادشاهان سعودی خود را خادمین حرمین شریفین می‌دانند، برای برقراری روابط رسمی با اسرائیل با احتیاط بیشتری عمل می‌کند و در حالی که تهدید ایران علیه امارات پس از برقراری روابط با اسرائیل توسط شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان محکوم شد، اما این کشور در برقراری روابط رسمی با اسرائیل تأمل می‌کند اگرچه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی آنها تداوم دارد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا پس از پایان سال ۲۰۲۰ نقش تعیین‌کننده‌ای بر جهت‌گیری سایر کشورهای خلیج فارس در نوع روابط با اسرائیل داشته باشد.

دولت بحرین نیز ایران را به دخالت در این کشور و ایجاد بی‌ثباتی متهم و ادعا می‌کند که گروه‌های تروریستی که در بحرین هستند، در ایران آموزش دیده و با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتباط دارند و از کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به این گروه‌ها صحبت می‌کنند. در بحرین با توجه به اکثریت جمعیتی شیعیان و تاریخ ادعای ایران بر بحرین و کودتای ناکام ۱۹۸۱ توسط برخی شبه‌نظامیان شیعی که ادعا می‌شد حمایت ایران را دارند، خطر ایران پررنگ ادراک می‌شود. شیعیان بحرین در برخی موارد، تصاویر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را در دسته‌های عزاداری عاشورا به همراه داشتند. این عامل که وفاداری بسیاری از شیعیان به ایران را نشان می‌دهد، به خط قرمزی برای حکومت بحرین تبدیل شده است و ایران را به بزرگترین تهدید امنیتی این کشور تبدیل کرده است. در این راستا مسئولان بحرینی نزدیکترین روابط را با عربستان و ایالات متحده دنبال می‌کنند و برقراری دوستی با اسرائیل را نیز دنبال می‌کنند. (Pradhan 2017: 50-56) وزیر خارجه دولت بحرین در سال ۲۰۱۸ تا آنجا پیش رفت که حمایت خود را از حملات هوایی اسرائیل به اهداف

ایران در سوریه ابراز نمود و گفت این حق اسرائیل است که با نابودی منابع خطر، از خود دفاع کند.

امارات متحده عربی نیز کاملاً همسو با عربستان علیه ایران عمل می‌کند و در منازعات منطقه‌ای رقیب ایران محسوب می‌شود به عنوان مثال در جبهه یمن، نیروهای اماراتی کاملاً در مقابل حوثی‌ها مشغول جنگ هستند. گذشته از این برخی سخنان در فضای رسانه‌ای یا نظامی ایران علیه امنیت دویی و شارجه نیز برداشت تهدید از سوی ایران را تقویت نموده است. در این میان اختلافات درباره جزایر سه‌گانه نیز بر روابط ایران و امارات سایه افکنده است. البته باید توجه داشت که حجم روابط تجاری بالا بین ایران و امارات در مقایسه با عدم روابط تجاری بین ایران با عربستان و بحرین تا حدودی تاثیر تعدیل‌کننده بر سطح خصومت بین ایران و امارات داشته است. به هر حال روابط و همکاری‌های مخفی اسرائیل با عربستان و امارات و بحرین در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی بخشی از تلاشهای مشترک این ۴ کشور علیه ایران است که به عنوان مثال می‌توان به ملاقاتهای پشت درهای بسته مایک پنس معاون رییس جمهور آمریکا با وزیر امور خارجه عربستان، امارات و سایر کشورهای عربی خلیج فارس و نتانیاهو در اجلاس ورشو اشاره کرد.

در مجموع می‌توان استدلال کرد که برداشت تهدید از ایران نقش بسیار مهمی در سیاست نزدیکی به اسرائیل در میان جبهه عربستان داشته است. این کشورها به پتانسیل اسرائیل به مثابه قدرت منطقه‌ای دارای سلاح هسته‌ای توجه داشته و همچنین بر این باوراند که روابط با اسرائیل کلید نزدیکی بیشتر به ایالات متحده عربی و بهره‌گیری از پتانسیل این کشور در منطقه است. گذشته از این موضوعی که تقریباً برای همه کشورهای خلیج فارس مطرح است، منافع همکاری در حوزه‌های مختلف از امنیت سایبری تا تروریسم، تکنولوژی مدیریت آب، توریسم و کشاورزی با توجه به جایگاه بالای رژیم اسرائیل در حوزه فن-آوری‌های فوق است. در واقع اگرچه کشورهای مورد بررسی عمدتاً نگاهی امنیتی به همکاری با اسرائیل داشته و از منظر موازنه تهدید و همچنین جلب نظر ایالات متحده به آن می‌نگرند، اما روابط اقتصادی و تجاری هم در وهله بعدی مهم بوده و رشد تدریجی داشته است.

روابط عمان، قطر و کویت با اسرائیل

اگرچه گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران متعاقب حمله آمریکا به عراق و به‌ویژه پس از بهار عربی برای هیچ یک از کشورهای عربی منطقه مطلوب و نویدبخش نبود ولی روابط عمان، قطر و کویت با اسرائیل را نمی‌توان براساس تهدید ایران برجسته نمود و روابط این کشورها با ایران و برخورد آنها با اسرائیل تفاوت‌های قابل توجهی دارد.

در رابطه با عمان باید به سیاست خارجی مبتنی بر میانه‌روی و میانجیگری این کشور توجه داشت که متأثر از موقعیت جغرافیایی این کشور و سنت تاریخی آن است. عمان به پیمان ابراهیم (توافق امارات و بحرین با اسرائیل) واکنش مثبتی نشان داد که حاکی از موضع دیرپای این کشور در عادی سازی است. عمان یکی از سه کشور عضو اتحادیه عرب بود که اقدام دیپلماتیک علیه مصر متعاقب صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ را رد کرد و همواره به حق مصر برای برقراری روابط کامل با اسرائیل احترام گذاشته است. مسقط همیشه پل دیپلماتیک معتبری بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، ایران و آمریکا، و کشورهای عربی و ایران بوده است. این کشور در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بیشترین دغدغه را در مورد منافع امنیتی ایران داشته و تنها کشور شورای همکاری بود که در جنگ ایران و عراق، موضع بیطرفانه اتخاذ کرد. عمان همواره از نظر ژئوپولیتیکی سعی می‌کند خود را بین ایران و عربستان، متعادل نگه دارد. (Coates Ulrichsen 2020) این سیاست در کنار عدم تقابل با قطر پس از بحران ۲۰۱۷ و عدم دخالت در بحران یمن، تأثیر منفی چشمگیری بر روابط عربستان و عمان داشته و حتی گفته شده که عربستان و امارت تلاش داشته تا از فشار آمریکا علیه عمان استفاده کنند. باید توجه داشت که عمان همواره روابط بسیار خوب با ایالات متحده را صرف‌نظر از اینکه چه حزب و جریانی در این کشور در قدرت باشد، تداوم بخشیده و تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر این کشور را نمی‌توان نادیده گرفت.

روابط عمان با اسرائیل را در بستری تاریخی باید در نظر گرفت. عمان از لحاظ جغرافیایی در حاشیه مسئله اسرائیل و فلسطین بود و در هیچ یک از جنگ‌های میان اعراب و اسرائیل مشارکت نکرد و و هیچ وقت ارتباط خودش را با مصر قطع نکرد. عمان پس از قرارداد مادرید میان سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل، روابط محدود تجاری، سیاسی و نظامی خود را با اسرائیل آغاز کرد. عمان در انعقاد قرارداد مادرید نقش مهمی داشت و

چندین جلسه را در این پروسه میزبانی کرد. در سال ۱۹۹۴ از بایکوت اقتصادی علیه اسرائیل خارج شد و در سال ۱۹۹۶ به عنوان اولین کشور حاشیه خلیج فارس از اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل میزبانی کرد، شیمون پرز نیز سال ۱۹۹۷ به عمان سفر کرد. با انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ عمان روابط خود با اسرائیل را کاملاً قطع کرد و در سال ۲۰۰۲ از پروژه صلح ملک عبدالله حمایت کرد. البته عمان از سال ۲۰۰۸ پس از دیدار بن علوی با وزیر امور خارجه وقت اسرائیل یعنی لیونی دفاتر تجاری خود را در مسقط و تل آویو بازگشایی کردند و روابط خود را بهبود بخشیدند. عمانی‌ها در سال ۲۰۱۶ در تشیع جنازه شیمون پرز به طور رسمی شرکت کردند و در سال‌های اخیر با سفر بن علوی به اسرائیل و سفر نتانیاهو به عمان در سال ۲۰۱۸ این روابط به شدت تعمیق شده است (میرگلوی بیات ۱۳۹۷). به طور کلی گسترش روابط عمان و اسرائیل که در دیدار نتانیاهو از مسقط در سال ۲۰۱۸ متجلی شد را میتوان براساس عواملی چون رویکرد کلان سیاست خارجی این کشور در داشتن ابتکار عمل؛ تأثیر پررنگ سیاست خارجی آمریکا؛ منافع تجاری، توریسم و سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها؛ و در نهایت نوعی موازنه در مقابل امارات و عربستان ارزیابی نمود.

عمان با عربستان و امارات مشکلات مرزی حل نشده زیادی دارد و عربستان در طول تاریخ معاصر بارها طمع خود به خاک عمان را نشان داده و میزبان مخالفان سلطنت نیز بوده است. در چنین فضایی بدیهی است که عمان به دنبال متحدینی به دور از مرزهای خود برود. دولت‌مردان عمانی در طول سال‌های اخیر از روابط پنهانی سران عرب با اسرائیل و مسابقه آنها برای ایجاد بستری برای رابطه رسمی با اسرائیل به خوبی باخبر هستند. عمان طبعاً نمی‌خواهد امتیازی را که در طول چهار دهه اخیر با هزینه زیاد به دست آورده است را ضایع کند و در این فرصت تاریخی میدان را دست خالی ترک نکند (میرگلوی بیات ۱۳۹۷). در واقع عمان از رابطه با اسرائیل برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و کسب نظر آمریکا استفاده می‌کند و البته از آن جهت که سیاست خارجی این کشور عمدتاً برپایه تداوم و پرهیز از اقدامات ناگهانی است، این روند به صورت تدریجی و در بستر سیاست خارجی کلان این کشور دنبال شده است.

اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر نوع روابط عمان و اسرائیل را بررسی کنیم باید توجه داشت که برخی عوامل نقش محدودیت‌زا و برخی دیگر نقش محرک را برای گسترش مناسبات و برقراری روابط این کشور با اسرائیل ایفا می‌کنند. عمان می‌داند که ایران، پیمان ابراهیم را علیه منافع امنیتی خود تلقی می‌کند و حتی از روابط غیررسمی فزاینده این کشور با اسرائیل نگران است و دیدار نتانیاهو از مسقط با انتقاد آشکار ایران مواجه شد.

از طرف دیگر امضای پیمان ابراهیم به نقش میانجی‌گرانه این کشور بین فلسطینی‌ها و اسرائیل نیز صدمه می‌زند. با این حال، منافع تجاری، توریسم و سرمایه‌گذاری اسرائیل نیز موضوع پراهمیتی است و البته مهمتر از آن جایگاه توافق ابراهیم در سیاست خارجی آمریکا را باید مدنظر قرار داد. (Ulrichsen and Cafiero: 2020) عمان برخلاف بحرین و امارات که پیش از انتخابات آمریکا به توافق با اسرائیل دست یافته و برگ برنده‌ای را به ترامپ اهدا کردند، به نظر می‌رسد که صبورانه‌تر انتخابات آمریکا و سیاست حاکم در دوره بعدی را مدنظر قرار دهد و منتظر بماند تا سرنوشت پیمان ابراهیم را دقیق‌تر ارزیابی نماید. باید توجه داشت که با توجه به گسترش اختلافات بین عمان با جبهه امارات و عربستان، این کشور برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای به حمایت ایالات متحده نیاز دارد و عمان تلاش دارد تا در میان جبهه‌ای از بازیگران رقیب در منطقه مانند ایران و عربستان، قطر و عربستان، ایران و اسرائیل و... با نوعی سیاست چندجانبه و با لحاظ نمودن نقش تعیین‌کننده ایالات متحده در موازنه قدرت منطقه‌ای، منافع خود را دنبال کند.

روابط قطر و اسرائیل بدون شک پیچیده‌ترین نوع رابطه در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل است. از یک طرف قطر پس از پیمان ابراهیم میان امارات، بحرین و اسرائیل به صراحت بیان نمود که این کشور روابط خود با اسرائیل را به صورت رسمی برقرار نمی‌کند مگر آنکه دولت فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس شرقی شکل گیرد. از طرف دیگر روابط پراگماتیستی بین اسرائیل و قطر و گسترش آن در سالهای اخیر غیرقابل کتمان است. گذشته از مبادلات تجاری و حضور هیاتهای نمایندگی اسرائیل در قطر باید به همکاری‌های اطلاعاتی این دو کشور نیز توجه نمود که به عنوان مثال می‌توان به دیدار رییس سازمان اطلاعات اسرائیل از قطر در سال ۲۰۲۰ اشاره کرد. مهمترین وجه روابط قطر و اسرائیل در سالهای اخیر کمک انسانی دوحه به غزه بود که با هماهنگی اسرائیلی‌ها انجام

شده است. کمکهای دوحه به غزه تماما از طریق گذرگاههای زیر نظر ارتش اسرائیل و نه گذرگاه رفح عبور می‌کند. قطر همچنین نقش پل بین اسرائیل و حماس و همچنین واشینگتن و حماس را ایفا کرده است. لازم به ذکر است که اسرائیل نیز برای روابط پراگماتیستی خود با قطر ارزش قایل است و نتانیاهو در بحران سال ۲۰۱۷ آشکارا طرف دولتهای محاصره کننده را نگرفت. (Cafiero and Fuchs: 2020)

قطر از یک سو میزبان حماس است و با توجه به نقش پررنگ قدرت نرم در سیاست خارجی آن، برقراری روابط کامل با اسرائیل بدون توجه به شکل‌گیری دو دولت دشوار است و به جایگاه این کشور آسیب می‌زند. قطر همچنین روابط خوبی با اخوان المسلمین و سایر گروههای اسلام‌گرا در منطقه دارد که باعث می‌شود از سوی کشورهای چوون مصر و عربستان به حمایت از تروریسم متهم می‌شود و لذا خود را در وضعیت پیچیده‌ای می‌بیند و رقابت و دشمنی عربستان و امارات عملاً نیاز این کشور را به اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقویت کرده است. بر این اساس این کشور روابط خود با ترکیه و ایران را گسترش داده و قطر و ترکیه در بسیاری از منازعات منطقه‌ای در مقابل امارات و عربستان قرار دارند.

نزدیکی قطر به اسرائیل و پیوستن آن به پیمان ابراهیم بر روابط این کشور با ایران و ترکیه تاثیر منفی می‌گذارد. با این حال قطر به خوبی واقف است که حفظ روابط بسیار خوب با آمریکا برای این کشور حیاتی است و در صورت روابط ضعیف با ایالات متحده در مقابله با کشورهای چوون مصر، عربستان و امارات آسیب‌پذیر است. قطر می‌داند که نزدیکی به ایران به شدت تحریک‌کننده ایالات متحده بوده و لذا در چارچوب شورای همکاری خلیج-فارس از تداوم تحریم تسلیحاتی ایران در سال ۲۰۲۰ حمایت نمود. قطر همچنین دریافته که پیمان ابراهیم جایگاه ابوظبی، رقیب این کشور، را به عنوان شریک مطلوب کاخ سفید در منطقه تقویت کرده است. این وضعیت شرایط پیچیده‌ای را در مقابل قطر قرار داده است و به نظر می‌رسد که نخبگان قطری در آستانه سال ۲۰۲۱ میلادی سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کنند تا دریابند سیاست خارجی آمریکا پس از سال ۲۰۲۱ چه تغییر و یا تداومی را در مقایسه با دوره قبلی داشته و چگونه می‌تواند منافع خود را در شکل‌بندی جدید نیروهای سیاسی در منطقه دنبال کنند.

در نهایت به نظر می‌رسد که کویت سرسخت‌ترین موضع را در قبال اسرائیل و عادی‌سازی روابط با این کشور دارد طوری که مسئولان کویتی اعلام کردند که این کشور آخرین کشوری است که به عادی سازی روابط با اسرائیل اقدام خواهد کرد. مجلس کویت نیز عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد و حتی گفته شد که کویت به هوایم‌های اسرائیلی عازم امارات اجازه نخواهد داد که از آسمان این کشور عبور کنند، درست برعکس تصمیم عربستان که با درخواست امارات برای گشودن آسمانشان به روی همه پروازهای عازم این کشور موافقت کرد. در واقع کویت همواره خود را حامی حقوق فلسطینی‌ها دانسته و هرگونه توافقی با اسرائیل را مشروط به راه حلی عادلانه برای بحران فلسطین می‌داند. کوشنر مشاور ارشد کاخ سفید نیز اذعان نمود که کویت یه موضع بسیار رادیکال و سرسختانه را تاکنون در مورد این موضوع اتخاذ نموده است. چرایی این موضع را میتوان از منظرهای مختلفی بررسی نمود. این کشور دارای نهادهای نسبتاً دموکراتیک است و مجلس ملی آن که بازتاب‌دهنده افکار عمومی در مورد فلسطین است، قدرت بالایی دارد. این مجلس نقش پررنگی علیه هرگونه عادی سازی روابط با اسرائیل ایفا نموده است. ۳۹ نماینده از ۵۰ نماینده در آگوست ۲۰۲۰، بیانیه‌ای را علیه هرگونه عادی سازی روابط امضا کردند. گذشته از این رابطه تاریخی کویت و فلسطین را باید در نظر گرفت. در دهه ۱۹۴۰ صدها هزار فلسطینی در کویت مسکن گزیدند البته متعاقب حمایت یاسر عرفات از اشغال کویت توسط عراق، روابط فلسطین و کویت به سردی گرایید اما با افتتاح سفارت فلسطین در کویت در سال ۲۰۱۳ مجدداً روابط فلسطین و کویت توسعه یافت. در نهایت باید به تعهد رهبران کویت به پان عربیسم و همبستگی مسلمانان تاکید نمود. مسئولان کویتی همواره هرگونه نزدیکی با اسرائیل را رد کرده و حتی تاکنون در مقابل فشار آمریکا نیز مقاومت کرده‌اند به عنوان مثال کویتی‌ها کارگاه صلح برای پیشرفت که در بحرین در سال ۲۰۱۹ برگزار شد را بایکوت کردند و مخالفت خود را با طرح‌های آمریکا از جمله معامله قرن اعلام نموده‌اند (Parker: 2020).

اگر بخواهیم از منظر واقع‌گرایی به عدم نزدیکی کویت و اسرائیل بپردازیم، باید توجه داشت که کویت به عنوان بازیگری کوچک برخلاف قطر، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای زیادی نداشته و از سویی مانند عربستان و بحرین نیز برداشت تهدید چندانی نسبت به ایران ندارد

حداقل اینکه تا حد امکان خود را خارج از دسته‌بندی‌های منطقه‌ای قرار داده و لذا احساس تهدید کمتری دارد. این عامل باعث شده که کمتر از بازیگرانی چون عربستان، امارات و قطر به سیاستهای موازنه‌ای در مقابل رقبای منطقه‌ای روی آورد و لذا کمتر از این بازیگران از سیاست خارجی آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیتی اصلی منطقه متأثر گردد. البته همان طور که پیشتر گفتیم به نظر می‌رسد عواملی چون نهادهای دموکراتیک کویت و برداشت و جهت‌گیری نخبگان سیاسی آن، تاثیر بیشتری در اتخاذ این سیاست داشته باشد.

نتیجه‌گیری

روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل در گذر زمان تغییرات مهمی یافته است. این روابط از نظر تاریخی همواره متأثر از صلح اسرائیل فلسطین بوده و عدم دستیابی به توافقی عادلانه، مانع عمده برقراری روابط دوستانه بوده است. پیشنهاد ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که معطوف به شناسایی رسمی اسرائیل از سوی جهان عرب در عوض شکل‌گیری دولت فلسطینی براساس مرزهای ۱۹۶۷ بود را در این قالب می‌توان بررسی کرد. با این حال مسایل ژئوپولیتیکی، سیاست خارجی کلان ایالات متحده و تاثیر آن بر موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای، الگوی فوق را تحت تاثیر قرار داده است. البته در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، تفاوت‌های بارزی وجود دارد و در حالتی کلی می‌توان این شورا را به جبهه عربستان شامل امارات و بحرین که ایران را تهدید جدی تلقی می‌کنند و سایر کشورها مانند عمان و قطر که رقابت‌هایی با عربستان داشته و سعی می‌کنند روابط دوستانه‌تری با ایران را حفظ کنند، تقسیم نمود. در این میان با توجه به جایگاه دیرینه ایالات متحده آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیتی اصلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سیاستهای این کشور نیز تأثیر مستقیم بر روندهای همکاری و منازعه در خاورمیانه و به طور مشخص تر زیرمجموعه خلیج فارس داشته است.

یکی از نقاط عطف در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا واقعه ۱۱ سپتامبر بود. این واقعه اهمیت منطقه خاورمیانه را در سیاست خارجی آمریکا گسترش داد و زمینه حملات آمریکا به افغانستان و اشغال عراق را فراهم آورد. با این حال، حمله آمریکا به عراق به یکی از بزرگترین ناکامی‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد و شیعیان نزدیک به ایران، موفق

شدند نفوذ بالایی در این کشور به دست آورند و عملاً نفوذ ژئوپولیتیکی ایران گسترش یافت. روی کار آمدن اوباما و سیاستهای او به ویژه خروج از عراق، هراس عمیق‌تری را در میان کشورهای منطقه برانگیخت.

گفتمان حقوق بشری اوباما، عدم ایفای نقش تعیین‌کننده برای سقوط بشار اسد، عدم حمایت از متحدانی مانند مبارک، و به ویژه توافق هسته‌ای با ایران و متعاقب آن گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران باعث نارضایتی جدی در میان متحدان آمریکا به ویژه عربستان و اسرائیل شد. روی کار آمدن ترامپ نیز برای متحدان آمریکا از جمله اعضای شورای همکاری خلیج-فارس مانند شمشیری دولبه بود. از یک سو رویکرد ترامپ مبنی بر کاهش تعهدات ایالات متحده، برخی نگرانی‌ها را در میان کشورهای عربی ایجاد نمود. از آنجا که منطقه خاورمیانه فاقد یک چارچوب امنیت دسته جمعی بوده و تمایل آمریکا به درگیری نظامی در این منطقه پس از دو دهه جنگ افول پیدا کرده و یک خلای امنیتی قدرتمند را در منطقه برجای گذارده است، کاهش تعهد امنیتی آمریکا در منطقه، در واقع مولفه اصلی حرکت اعراب به سوی اسرائیل بوده است. پادشاهان خلیج فارس که احساس می‌کردند روابط آنها با واشینگتن متزلزل‌تر از گذشته است، تلاش کردند با قرار دادن خود به مثابه شریک اسرائیل، مخالفان خود در واشینگتن را تقلیل داده و با پیوند زدن امنیت خود به اسرائیل، تعهد امنیتی آمریکا را مجدداً تقویت کنند.

در این میان باید توجه داشت که روابط عربستان و متحدان نزدیک آن با اسرائیل را عمدتاً می‌توان در قالب برداشت تهدید از ایران و نظریه موازنه تهدید تبیین نمود. این کشورها گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را تهدیدی جدی برای خود تلقی نموده و به موازنه داخلی (تقویت قدرت نظامی) و به ویژه موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف) روی آوردند. همکاری‌های نظامی و امنیتی این کشورها به عنوان مثال در یمن و همچنین مواضع مشترک این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران در اجلاس ورشو را می‌توان از این منظر بررسی کرد. از سوی دیگر روابط عمان، قطر و کویت با اسرائیل را نمی‌توان براساس تهدید ایران برجسته نمود و روابط این کشورها با ایران و برخورد آنها با اسرائیل تفاوت‌های قابل توجهی دارد. گسترش روابط عمان و اسرائیل عمدتاً متأثر از عواملی چون رویکرد کلان سیاست خارجی این کشور در داشتن ابتکار عمل؛ تاثیر پررنگ سیاست خارجی آمریکا؛

منافع تجاری، توریسم و سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها؛ و در نهایت نوعی موازنه در مقابل امارات و عربستان است. قطر نیز با توجه به نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آن و روابط این کشور با حماس، ترکیه و ایران، برای برقراری روابط رسمی با اسرائیل بدون توجه به صلح عادلانه اسرائیل با فلسطینی‌ها با محدودیتهای زیادی مواجه است. از سوی دیگر قطر خود را در رقابت جدی با عربستان و امارات می‌بیند و کسب حمایت ایالات متحده برای امنیت این کشور ضروری است. این عوامل نوعی همکاری پراگماتیستی بین قطر و اسرائیل را موجب شده که هر دو طرف از آن سود می‌برند. در نهایت، کویت دارای سرسخت‌ترین موضع و کمترین مناسبات با اسرائیل است. این کشور دارای نهادهای نسبتاً دموکراتیک است و مجلس ملی آن که بازتاب دهنده افکار عمومی در مورد فلسطین است، نقش پررنگی در عدم برقراری روابط دارد.

گذشته از این پیشینه تاریخی روابط کویت و فلسطین و تعهد رهبران این کشور به پان-عربیسیم و همبستگی مسلمانان را باید مورد توجه قرار داد. کویت همچنین برخلاف قطر، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای زیادی نداشته و مانند عربستان و بحرین نیز برداشت تهدید چندانی نسبت به ایران ندارد حداقل اینکه تا حد امکان خود را خارج از دسته‌بندی‌های منطقه‌ای قرار داده و لذا احساس تهدید کمتری دارد. این عامل باعث شده که کمتر از بازیگرانی چون عربستان، امارات و قطر به سیاستهای موازنه‌ای در مقابل رقبای منطقه‌ای روی آورد و کمتر از این بازیگران از سیاست خارجی آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیتی اصلی منطقه متأثر گردد. همچنین باید توجه داشت که در گذر زمان برداشت اسرائیل نسبت به منطقه خلیج فارس نیز دستخوش تحولاتی شده و این کشور هم اکنون، منطقه خلیج فارس را خط مقدم دفاعی علیه ایران و عمق استراتژیک منطقه ای خود تلقی می‌کند و با توجه به جایگاه اقتصادی و نظامی این کشور به عنوان تنها دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه، به گسترش روابط با جهان عرب برپایه جایگاه اطلاعاتی، دفاعی، مالی و تکنولوژیکی خود می‌نگرد و لذا امتیاز دادن به فلسطینی‌ها برای تنش زدایی با اعراب را حداقل در دوره تانتیاهو کنار نهاده است. این کشور با برقراری روابط با جهان عرب، انزوای دیپلماتیک خود را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر به مباحث اقتصادی مانند بازار کشورهای ثروتمند خلیج فارس نظر دارد، در

حالی که کشورهای عربی نیز به توریسم، سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها، همکاری‌های اطلاعاتی و سایبری و جایگاه تکنولوژیک این کشور توجه می‌کنند.

منابع

خبرگزاری ایرنا (۲۲ مرداد ۱۳۹۲)، قطر: موضع اخیر دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، دیدگاه کشورهای عضو نیست.

رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳)، «ماهیت اتحادها در خاورمیانه؛ قدرت یا هویت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم. شماره ۳. صص ۱۹۶-۱۷۱.

سیمبر، رضا و علی اسمعیلی (۱۳۹۲)، «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۹)»، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم. شماره ۲. صص ۲۹-۷.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۶)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

کاربو، ژولیه و جیمز لی رای (۱۳۹۳)، سیاست جهانی: نظریه بازیگران و تعاملات امنیتی، ترجمه قدرت احمدیان و فرهاد دانش‌نیا. تهران: مرکز مطالعات جهانی شدن.

کافمن، جویس پی (۱۳۹۸)، گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا، ترجمه امیر نیاکوئی، علی اصغر ستوده و زهره حیدری بنی. انتشارات دانشگاه گیلان

میرگلوی بیات، میرجواد (۲۷ بهمن ۱۳۹۷)، رابطه عمان با اسرائیل؛ رقابت با عربستان یا دوری از ایران. سایت دیپلماسی ایرانی. <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1981764>

نصری، قدیر (۱۳۸۹)، «سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۹)، زمستان عربی و معمای دموکراسی در خاورمیانه، تهران: نشر مخاطب.

نیاکوئی، سید امیر و ویدا حاجی (۱۳۹۶)، «تاثیر خیزش‌های عربی خاورمیانه بر الگوی روابط ایران و ترکیه (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست.

شماره ۲۵. صص ۱۱۹-۹۱.

هنسن، برت و دیگران (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی (قدرت از دست رفته)، ترجمه امیر نیاکویی و احمد جانسیز. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

Abrams, Elliott (2017), *Realism and Democracy, American foreign policy after the Arab Spring*. A Council on Foreign Relations Book. Cambridge University Press.

Cafiero, Giorgio and Claire Fuchs (September 8, 2020), *Understanding Isreal Relations With Qatar*. <https://www.theamericanconservative.com/articles/understanding-israels-relationship-with-qatar>.

Cook, Steven A (2017), *False Down: Protest, Democracy and Violence in the New Middle East*, Oxford University Press.

Dunne, Charles. W (2019), *The United States and the Gulf in the age of Trump: perceptions, possibilities, and challenges*, In *The Arab Gulf States and the West*, Edited by Dania Koleilat Khatib and Marwa Maziad. Routledge.

Koleilat Khatib, Daniel (2019), *Arab Gulf States' lobbying in the US In The Wake of the Arab Uprisings*. In *The Arab Gulf States and the West*, Edited by Dania Koleilat Khatib and Marwa Maziad. Routledge.

Mekelberg, Yossi (Feb 11, 2020), **Israel and GCC: United on Iran**. Gulf Monitor. <https://castlereagh.net/israel-and-gcc-united-on-iran/>

Parker, Tylor B (2020), *Why Kuwait Rejects Normalization With Israel*. https://www.fairobserver.com/region/middle_east_north_africa/tyler-parker-kuwait-news-israel-relations-uae-gulf-arab-news-international-media-news-79163/

Pradhan, Prasanta Kumar (2017), *Arab Spring and Sectarian Faultlines in West Asia: Bahrain, Yemen and Syria*. Institute for Defence Studies and Analyses, New Delhi.

Rahman, Omar (January 28, 2019), *What's behind the relationship between Israel and Arab Gulf states?* <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2019/01/28/whats-behind-the-relationship-between-israel-and-arab-gulf-states>.

Ulrichsen, Christian Coates and Giorgio Cafiero (October 27, 2020), *Oman plays it safe on Israel*. <https://www.mei.edu/publications/oman-plays-it-safe-israel>

Youness, Mohamed Abdallah (2019), *The continuity and change of the Gulf States' image in the Israeli epistemic community*, In *The Arab Gulf States and the West*, Edited by Dania Koleilat Khatib and Marwa Maziad. Routledge.

